



جهان در آشوب ادیان

نویسنده: کوک رابیان



نام کتاب

جهان در آشوب ادیان

نویسنده: لوك رایان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

فہرست مطالب

۱	پیش گفتار:.....
۴	معانی و ماہیت ادیان:.....
۴	دین:.....
۵	آیین:.....
۶	مذہب:.....
۷	فرقہ:.....
۸	شریعت:.....
۹	نتیجہ گیری:.....
۱۱	کهن ترین قوانین بشری بر جای مانده:.....
۱۲	قانون اوروکوجینا:.....
۱۲	قانون اور-نامو:.....
۱۳	قانون حمورابی:.....
۱۴	از آدم تا موسیٰ:.....
۱۸	از موسیٰ تا مسیح:.....
۲۱	از مسیح تا بہ انتہا:.....
۲۴	ادیان آسمانی:.....
۲۴	چگونه یک دین حقیقی را بشناسیم؟:.....
۲۵	آیا مسیحیت یک دین است؟:.....
۲۷	آیا ادیان دیگری وجود دارد؟:.....

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

پیش گفتار:

جهان همیشه پر بوده از عقاید گوناگون و تا حد زیادی متضاد با یک دیگر که با عناوینی مانند: دین، مذهب، آیین، فرقه، شریعت، طریقت و ... سعی در جلب نظر و جذب جوامع بشری داشته‌اند. آن چه در اکثر این مسلکها مشخص است، اگر شخصی در بدو تولّد و حسب اجبار فضای حاکم بر یک جامعه اعتقادی به دنیا نمی‌آمد، فرصت داشت تا به اختیار یکی از این عقاید را بپذیرد؛ امّا پس از پذیرش و یا تولّد در یکی از چنین جوامع اعتقادی، چنان در حصار آن کشیده می‌شود که برای همیشه محکوم به زندگی در زیر سایه سنگین آن خواهد بود. این روند تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد.

از ابتدا تمامی عقاید و باورهایی که در این قالبها به وجود آمدند و رشد نمودند، با ادّعای منصوب بودن از سوی خالق جهان هستی، سعی در به سیطره کشیدن بشر نموده‌اند. در چند قرن اخیر باورهای دیگری نیز زاییده شد که با رد وجودیت خالق جهان هستی یا همان خدا، به شکلی مدرن‌تر و به اصطلاح علمی سعی در تأثیرگذاری و جذب افکار عمومی به سمت خود داشتند. امّا ماحصل تمام این اعتقادات، به اسارت کشیدن بشر در باورهای خاص به خود بوده است.

یکی از شگفت‌انگیزترین و عجیب‌ترین صحنه‌هایی که در تمام این جوامع اعتقادی شاهد آن هستیم، عدم آگاهی کامل تمام پیروان آنها، از ماهیت و اصول اعتقادی خودشان می‌باشد، به طوری که به جدیت می‌توان گفت هیچ پیروی حتی معرفت ابتدایی به باور اعتقادی خود ندارد. و فجیع‌تر از اینها، آن است که رهبران این عقاید نیز ناتوان و عاجز از ارائه یک وحدت آرا در مباحث اعتقادی خود می‌باشند، طوری که در ایمان و عمل،

بسیار از پایه‌گذار اولیّه اعتقادِ خود فاصله گرفته‌اند تا به حدی که این فاصله در طول تاریخ، موجب به وجود آمدن اختلاف نظرها و شاخه‌های مختلفی در هر اعتقادی گردیده است.

گروه کثیری از مردم که این ضعفها را در جوامع اعتقادی دیدند، به جای جستجو برای کشف حقیقت، راحت‌ترین طریق یعنی جبهه‌گیری در مقابل آنان را پیش گرفته، و به جای ضدیت با چنین تفکراتی دور از حقیقت، به ضدیت با خدا که حقیقتاً هیچ ربطی به چنین اعتقاداتی ندارد پرداخته‌اند. این گروه ناشیانه دست به فرضیه‌پردازی و ارایهٔ تئوریهایی از خود کرده‌اند که هیچ پایه و ریشه‌ای در جهان‌بینی الهی ندارد.

متأسفانه در لفاف این بلبشوی اعتقادی، عامهٔ مردم که از استبداد مذهبی به ستوه آمده‌اند، برای گریز از تنگیهای اعتقادات مذهبی خود، بدون فهم و درک درست از حقیقتِ وجودی ادیان و مذاهب، آن را با حقیقت وجودی خدا اشتباه گرفته و جذب تفکرات انسان محور امروزی گشته‌اند که با ارایهٔ تعاریف مختلفی از خدا که هیچ پایه و ریشهٔ حقیقی ندارد، به سمت یک آزادی و بی‌قیدی از هر اعتقاد دینی رفته‌اند. به جرأت می‌توان گفت که دین‌گریزی امروز، نه حسب بطلان ادیان و مذاهب است، بلکه به خاطر استبداد شدید جوامع اعتقادی می‌باشد که عرصه را برای مردم خود چنان تنگ کرده‌اند که ناگزیر آنان نیز با نفرت از دین، وارده جدالی دین‌گریزانه شده‌اند.

این امر موجب آن شده که در سالهای اخیر، افراد جاهل و نادانی که کوچک‌ترین شناختی از خدا و ماهیت ادیان و مذاهب ندارند، به واسطهٔ بهرهمندی از رسانه‌های ارتباط جمعی و اینترنت، که در دسترس همگان قرار دارد، اقدام به برگزاری شوهای تصویری مختلف نموده و با دست مایه گرفتن از سخنان دروغی که یک مذهبی‌کدایی به اسم دین خدا رواج داده، با اهانت به خدا، اقدام به جذب مخاطبین بیشتر و فراهم نمودن نام و آوازه‌ای برای خود نموده‌اند. متأسفانه حسب استبداد اعتقادی حاکم و نتیجهٔ تأثیرات مخرب آن که موجب شکل‌گیری افکار دین‌گریزی در طبقات مختلف اجتماعی شده، بسیاری را از چالهٔ استبداد اعتقادی، به چاه ضلالت ابدی کشانده است.

وقتی به سخنان منتقدانِ ضد خدا خوب دقت کنید، کاملاً آشکار می‌گردد که دست مایهٔ تمام نمایشها و تمسخرهای آنان، برگرفته از یک مذهب دروغین است که هیچ نسبتی با خدا ندارد و کلاً در بطلت می‌باشد.

و بسیار بسیار غم‌بارتر این که در نهادهای کلیسایی که پر شده از کشیشان و خادمین و منصبهای دروغین که فاقد مسح خدمتی از خداوند می‌باشند هم این ضدیت با دین به شدت دیده می‌شود. بسیاری از این خدّام کاذب در شوهای نمایشی خود یکسره در حال کوبیدن دین می‌باشند. بزرگ‌ترین فریب آنان به جوامع مسیحی این است که پیوسته می‌گویند: "مسیحیت یک دین نیست! ما دیگر در مذهب زندگی نمی‌کنیم! ما دیگر در شریعت زندگی نمی‌کنیم! خدا نمی‌خواهد ما در دین و شریعت زندگی کنیم! ما در مسیح دیگر آزادیم!" و اراجیف بسیاری از این قبیل که نه تنها هیچ استناد کتاب مقدّسی ندارد، بلکه خود کتاب مقدّس تمام این گفته‌های کاذب را به روشنی نور رد می‌کند.

این مدّعیان دروغینِ خدمتگزاری به مسیح، که تقریباً اکثریت آنان از مذهبی دیگر به مسیحیت گرویده‌اند، رهایی خود از آن مذهب پیشین را با ماهیت دینی در مسیحیت و شریعت خدا اشتباه گرفتند و آنان نیز با نادانی خود بسیاری را به سمت چاه ضلالت ابدی رهنمون می‌سازند.

لذا در این نوشتار، به غیرت بر آن شدم تا برای روشن‌سازی این حقیقت از منظر کتاب مقدّس، دست به قلم برده. این نوشتار برای پاسخ دادن به دشمنان خدا و خادمین کاذب در نهادهای کلیسایی که می‌دانم هیچ سودی برای آنان ندارد، نیست؛ بلکه برای گشودن ذهن قوم ملوکانهٔ خداوند است که در جریانات منحرف و به ظاهر فریبنده، قرار گرفته‌اند. این را نیز نیک می‌دانم که حقیقت کلام فقط برای فرزندان حقیقی خدا قابل فهم و پذیرش است.

معانی و ماهیت ادیان:

پیش از شروع به موضوع اصلی و بررسی دیدگاه کتاب مقدس در خصوص ادیان، لازم است تا در ابتدا با معانی و مفاهیم واژه‌گانی چند در این ارتباط بیشتر آشنا شوید، زیرا داشتن آگاهی کامل از این واژه‌ها، درک حقیقت را بسیار سهل‌تر می‌سازد.

دین:

دین، از واژه اوستایی "دئنا" در زبان پارسی ریشه می‌گیرد. دئنا نیز از ریشه فعل "دا" که به معنی "اندیشیدن و شناختن" است سرچشمه گرفته است در اکثر زبانها واژگانی وجود دارد که می‌توان آنها را به معنی دین ترجمه کرد، ولی در عین حال می‌تواند معانی و کاربردهای متفاوتی نیز داشته باشند؛ همچنین در بعضی از زبانها به لحاظ تاریخ فرهنگی آنان، هیچ واژه‌ای برای دین وجود ندارد.

در زبان پارسی واژه‌های دیگری مانند "کیش"، "مذهب" و "آیین" نیز وجود دارد که گاه از آنها به جای دین و گاهی نیز به عنوان زیر شاخه‌هایی از دین استعمال می‌گردد.

اما در مفهوم کلی که از واژه دین اقتباس می‌گردد، می‌توان آن را چنین تعریف نمود: "دین مجموعه‌ای از باورها، اعتقادات، جهان‌بینی و نظامهای فرهنگی است که با ایجاد نمادها و قوانین اجتماعی، انسانها را به ارزشهای روحانی و معنوی متوجه نموده، و سعی در نشان دادن ارتباطی بین آن باورها با خالق جهان هستی دارد."

معمولاً تمام ادیان سعی در معنی بخشیدن به زندگی، با ارایه آداب و سنی خاص دارند که بخشی از آن، ریشه گرفته از تاریخ و سبک زندگی پیشینیان آنان است و برخی

حاصل باورها و اعتقاداتی در ارتباط با خالق جهان هستی است که هر کدام با ارایه قوانین و اصولی اخلاقی به آنان خورانده می‌شود.

هر چند برای مفهوم دین در نقاط مختلف دنیا عبارات مختلف با معانی شاید تا حدودی متفاوت از یک دیگر وجود دارد، اما درک مفهوم همگان از دین تقریباً یک چیز است و همگی به اتفاق دین را مجموع قوانین و احکامی فرستاده شده از سوی خالق جهان هستی، یعنی خدا می‌دانند.

در نگاه کلی "دین یک بنیاد و ساختار کلی و همه شمول از دیدگاهی جهان‌بینانه است، که فقط از سوی خالق جهان هستی داده می‌شود تا نسل بشر را در یک اتحاد الهی گرد خود جمع و متحد نماید."

لذا حسب مفهوم دین دو نکته در ارتباط با آن، حتماً باید در نظر گرفته شود: "نخست، دین باید از سوی خدا باشد؛ دوم، چون خالق جهان هستی فقط یکی است و همه هستی را بر اساس یک اراده خلق نموده، لاجرم او فقط یک دین می‌تواند ارایه کرده باشد و موضوع ادیان مختلف هیچ ربطی به اراده و کار خدا ندارد." با این آگاهی باید کوشید تا آن دینی را که خدا امر به آن فرموده است را از سایر ادیان ساخته بشری شناخت.

آیین:

آیین چیست؟ آیین در لغت به معنی: دستور، روش، رسم، عادت، شریعت، و سنت است. همان گونه که از معنی آن پیدا است می‌بایست در مفهوم کلمه، همان شریعت باشد؛ اما در حقیقت ماهیت خود، با شریعت متفاوت است.

شریعت، وابسته به یک دین یا آیین، و از دل آنها خارج می‌گردد. اما آیین با آن که مجموعه قوانینی از بایدها و نبایدها دارد، اما از دل هیچ دینی بیرون نمی‌آید و می‌توان چنین گفت که آیین: شیوه و رسمی است کاملاً مستقل و بدون وابستگی به دیدگاهی دینی است. اگر واضح‌تر بگوییم "آیین شبیه دینی است که زائیده تفکر و یک جهان‌بینی انسانی است که هیچ ریشه و ربطی به خالق جهان هستی ندارد." آیینهای بسیاری در دنیا وجود دارد که از برجسته‌ترین آنها در دنیا می‌توان به آیین زرتشت و بودا و ... اشاره نمود.

مذهب:

مذهب از مصدر ذَهَبَ در زبان عربی می‌باشد. ذهب به معنی رفتن است و مذهب به مفهوم مکان رفتن می‌باشد. مفهوم روحانی‌ای که می‌توان از مذهب حاصل نمود، چنین است که این مکان رفتن به راه و روشی اشاره دارد که شخص در آن سلوک می‌نماید؛ به عبارتی مذهب یعنی "راه" سلوک.

برخی مذهب را با دین یکی می‌دانند اما اکثریت مذهب را شاخه‌ای از یک دین یا یک آیین به خصوص می‌شمارند. اما در مجموعه آراء، هرگاه به اعتقادی مذهب گفته شود، یعنی به آن گستره‌ای کوچک‌تر از دین یا آیین داده شده است؛ به عبارتی دیگر، در حالی که مستقل به نظر می‌رسد اما بر بنیاد یک دین یا آیین بنا شده است.

مثلاً آیین اسلام را در نظر بگیرید که نخست از آن دو مذهب اصلی شیعه و سنی بیرون آمده و سپس هر یک از آن دو نیز به مذاهب متعدّد کوچک‌تر تقسیم شده است. با این وجود در نظر عامه مردم، برای واژه مذهب معانی متعدّد دیگری نیز وجود دارد مانند: دین، آیین، روش، سنت، شریعت، طریقت، کیش، مسلک، راه و روش و فرقه.

در دینی که خدا توسط موسی به قوم بنی اسرائیل داده بود (که امروزه به اشتباه همه جا از آن با عنوان دین یهود یاد می‌شود.) بعدها شاخه‌های مذهبی دیگری شکل گرفت مانند صدوقیان و فریسیان و ... غیره؛ و در ادامه وقتی که مسیحیت که در همان راستای شریعت موسی ظهور کرد، تبدیل به یک دین مجزاً گردید و در آن نیز شاخه‌های مذهبی بسیاری شکل گرفت؛ اما یهودیان و مسیحیان از این شاخه‌های مذهبی شکل گرفته، هیچگاه با عنوان مذهب ذکر نمی‌کنند، بلکه از آنان با عنوان "فرقه" نام می‌برند. ولی باید این را نیز بدانید که فرقه در اصل ماهیت خود همان مذهب است.

مذهب همیشه کاربردی خاص‌تر از دین یا آیین دارد. دین به یک جهان‌بینی همه شمول و کلی از سوی خدا نگاه دارد، اما مذهب در بخشی از دین یا آیین ورود می‌نماید و در آن ریزتر شده و با افزودنی‌هایی به آن، تبدیل به یک شاخه مجزاً از اصل خود می‌گردد.

فرقه:

فرقه در اصل ماهیت خود همان مذهب است در بین امتهای غیر یهودی و مسیحی. فرقه از ریشه "فَرَقَ" به معنی "جدا کردن" است. اما عبارت فرقه در جایی به کار می‌رود که افراد تشکیل دهنده یک مذهب مورد نظر گوینده باشد، نه قوانین و باورهای یک دین یا آیین. مثلاً وقتی بخواهید به عده‌ای خاص که تشکیل دهنده یک مذهب خاص از یک دین می‌باشند اشاره کنید، می‌گویید فلان فرقه.

عبارت فرقه به افراد خاص در یک باور و اعتقاد جدا شده از دین یا آیین اشاره و نظر دارد، اما عبارت مذهب به روش خاص آن گروه فرقه شده توجه می‌کند. لذا با این که نگاه این دو کمی متفاوت است، اما چون در یک قالب فکری قرار دارند، در بسیاری از

موارد، از این عبارات به جای یک دیگر نیز استفاده می‌گردد. ولی باید توجه داشت که فرقه به اشخاص نظر دارد و مذهب به روشها.

در ماهیت حقیقی هر فرقه و مذهبی، یک جدایی و بریدگی از دین یا آیین پایه وجود دارد. هر چند فرقه‌ها و مذاهب خود را بخشی از یک دین و آیین می‌دانند، اما حقیقت امر این است که وقتی یک فرقه و مذهبی تشکیل می‌گردد، آن از خاستگاه اولیه خود منحرف و جدا می‌شود. هیچ دین و آیینی انشعاب و فرقه شدن در خود را نمی‌پذیرد، مانند یک اداره که خود مختاری و جدایی بخشهای خود را تحمل نمی‌کند.

شریعت:

هر چند در نگاه بسیاری شریعت را همان دین و مذهب و عباراتی از این قسم می‌دانند، اما در حقیقت امر، شریعت به مفهوم هیچ یک از این باورها نیست. در غیاب اللغات از شریعت به معنی "جوی بزرگ" تعریف شده، که اگر به آن با دید روحانی بنگریم به معنی "طریقه و روش" است.

هر دین و آیینی دارای مجموعه قوانین و احکامی است که یک چهارچوب و محدوده را برای سالکان خود تعریف می‌کند که عدول از آن موجب خطا و گناه، و نهایتاً تاوان و تنبیه می‌گردد. به این مجموعه قوانین در هر دین و آیینی، شریعت گفته می‌شود.

شریعت همان جوی کلامی است که از دل یک دین یا آیین برای محدود و محکوم ساختن پیروان خود بیرون می‌آید. غالباً وقتی در یک دین یا آیین، مذاهب متعددی شکل می‌گیرد، هر مذهبی آن شریعت اصلی دین یا آیین را کمی متغیر می‌کند. لذا در خصوص

شریعت نیز چنین می‌توان گفت که شریعت شمشیر تیز هر دین و آیین و مذهبی است که بر ضد پیروان خود به کار گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری:

- ✓ دین و آیین، هر کدام یک قالب مستقل از دیدگاهی جهان‌بینانه هستند.
 - ✓ مذهب یا همان فرقه، شاخه‌ای منفک و جدا شده از یک دین یا آیین می‌باشد.
 - ✓ شریعت، مجموعه قوانین و رسومی بیرون آمده از یک دین یا آیین می‌باشد.
- چند نکته بسیار مهم دیگر را در این ارتباطات می‌بایست حتماً به خاطر بسپارید.
- نکته اول: دین و آیین هر دو دیدگاهی جهان‌بینانه نسبت به خالق جهان هستی ارائه می‌دهند، با یک تفاوت بسیار مهم! دین مدعی است که تفکر و اعتقاد و التزامات او مستقیماً از سوی خدا که خالق جهان هستی است، می‌باشد. اما آیین هیچگاه چنین ادعایی نسبت به خدا ندارد و از منظر انسانی به خالق جهان هستی نگاه می‌کند و آن را تعریف می‌نماید، و شریعت آن بر اساس فرهنگ و مبانی اخلاق انسانی می‌باشد.

نکته دوم: یک آیین با آن که مانند دین دارای دیدگاهی جهان‌بینانه است و هیچ ادعایی در نسبیت با خدا ندارد، اما لاجرم معتقد به خدا هم می‌تواند نباشد. آیین مجموعه قوانین و رسومی است که از دنیا تعاریف انسانی خود را دارد و حتی می‌تواند در ضدیت کامل با خدا نیز باشد؛ مانند بسیاری از تفکرات و ایدئولوژیهای منتقد و در ضدیت با وجودیت خدا که امروزه طرفداران بسیاری نیز پیدا کرده‌اند؛ یا مانند قوانینی اجتماعی هر قوم و ملیتی. این گروه‌ها را می‌توان در این تقسیم بندیها در دسته آیینی قرار داد.

نکته سوم: مذاهب و فرقه‌ها، با آن که از دل یک دین یا آیین بیرون آمده‌اند و خود را منتسب به یکی از اینها می‌دانند، اما عملاً تا حدود زیادی مجموعه قوانین و شریعت دین و آیین خود را نادیده و نقض می‌کنند و دستوراتی فرقه‌گرایانه برای خود وضع می‌نمایند که صد البته هیچ ربطی به خدا ندارد.

نکته چهارم: همیشه یک شریعت، منتسب به یک دین یا آیین است و مهم نیست که آن دین حقیقی و از سوی خدا باشد یا یک دین کاذب و ساخته ذهن بشر یا آیینی باشد. شریعت مجموعه قوانین و رسومی است که یک دین یا آیین را معرفی و به آن قدرت می‌بخشد.

کهن ترین قوانین بشری بر جای مانده:

دانستید که دین می تواند احکام و فرامینی آسمانی از سوی خالق جهان هستی ارایه نماید که به چنین احکام و فرامینی آسمانی، شریعت می گویند. همچنین آیین نیز که ساختار اصلی آن بر مبنای قوانین و فرامینی بشری شکل می گیرد هم، در ذات خود مانند شریعت عمل می کند با این تفاوت که ربطی به خالق جهان هستی ندارد و ساخته ذهن بشری می باشد؛ در این قالب و چهارچوب علاوه بر آیینهای مذهبی و اعتقادی، حتی می توان نظامهای اجتماعی را نیز قرار داد. شاید بسیار شنیده باشید که در دواير دولتی از مجموعه احکام و فرامینی با عنوان "آیین نامه" ذکر می شود.

مذاهب و فرقه ها که از دین یا آیینی ریشه می گیرند، با این که خود را منسوب به آنها می دانند، اما در اصل ماجرا شاخه ای منفک شده از آن می باشند. با این که اینان به تأسی از ریشه تحت ادعای خود، دارای احکام و فرامینی می باشند، اگر انفکاک آنان از یک آیین باشد، معلوم است که هیچ ارتباطی با خالق جهان هستی ندارند.

ولی چنان چه از دین منفک شده باشند، حتی اگر ادعای دینداری نمایند، باز به طور قطع از حیطه دین خدا خارج شده و احکام آنان هر چه قدر به شباهت شریعت دین خدا باشد، اما هیچ ربطی به خالق جهان هستی نخواهد داشت و تنها یک کپی برداری از فرامین خدا خواهند بود.

با توجه به این حقایق، در این فرصت نگاهی بسیار کوتاه به کهن ترین قوانین جوامع بشری که می تواند در گروه آیینهای اجتماعی قرار بگیرد، می اندازیم. و همچنین نگاهی خواهیم کرد تا ببینیم آیا از ابتدای خلقت بشر، دینی از سوی خالق جهان هستی بوده یا نه.

قانون اوروکوجینا:

اوروکوجینا (Urukagina) در قرن بیست و چهارم پیش از میلاد مسیح، با یک شورش مردمی بر ضد جد خود لوگالاندا (Logalanda) که سیستم اداری وقت را فاسد کرده بود برخاست و او را سرنگون و برای دوره کوتاهی پادشاه دولت شهر سومری لاگاش شد. او به خاطر اصلاحاتش برای مبارزه با فساد شناخته می شود. برخی منابع از او به عنوان اولین نویسنده کد قانون یاد می کنند.

قدیمی ترین قانون نوشته شده که دنیا می شناسد، "قانون اوروکوجینا" است که در حدود صده ۲۴ پیش از میلاد مسیح دایر بوده که مربوط به منطقه میان رودان است. امروزه فقط اشاره هایی به آن در برخی از نوشته های تاریخی شده و هیچ اثری از آن بر جای نمانده است.

قانون اور-نامو:

اور-نامو (Ur-nammu) بنیان گذار دودمان سوم اور در سومر بود، دورانی که در تاریخ به "دوره سوم اور" و "رنسانس سومری" نیز معروف است.

قانون اور-نامو که متعلق به حدود سالهای ۲۱۰۰ تا ۲۰۵۰ پیش از میلاد مسیح است، بر اساس گاهشمار میانه می باشد که کهن ترین مجموعه قوانین باقی مانده از دوران باستان است. این اثر مجموعه ای از قوانینی است که از جانب پادشاه اور-نامو و پسرش شولگی، نوشته شده است. امروزه از این مجموعه قوانین جز بخشهایی از آن چیزی بر جای نمانده اما همین مقدار بر جای مانده، شناختی نسبی از دیدگاه های او نسبت به نظم و قانون رایج در سرزمینش را ارائه می کند.

در قانون نامۀ اور-نامّو او خود را به عنوان پدر ملّتش معرفی کرده و از مردم نیز خواسته خود را همچون اعضای یک خانواده بدانند و قانون او را چون قانون حاکم بر خانۀ خود به حساب آورند. این کلام او نشان می‌دهد که مردم عصر او چگونه احترام یک دیگر را در حیطة خانواده نگه می‌داشتند.

در خصوص مجموعه قوانین اور-نامّو که متشکل از پنجاه و هفت ماده بوده، این احتمال می‌رود که پسر او "شولکی" گسترش دهنده آن قوانین بوده باشد. پس از شولکی کسان دیگری با الهام گرفتن از این مجموعه قوانین شروع به نگاشتن و وضع مجموعه قوانینی دیگر از این دست نمودند. تا این که چند صد سال بعد همه این قوانین مقدمه‌ای شد برای نگارش "قانون حمورابی".

قانون حمورابی:

حمورابی (Ammurāpi) ششمین پادشاه بابل بود که در سالهای ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد مسیح می‌زیسته. بزرگ‌ترین اثر بر جای مانده از او "قانون حمورابی" است که مشتمل بر ۲۸۲ ماده در خصوص حقوق جزا، حقوق مدنی و حقوق تجارت است که بر روی یک سنگ ثبت گردیده و در سال ۱۹۰۱ میلادی در منطقه شوش از ایران یافت شده است.

قانون حمورابی نخستین سند شناخته شده‌ای است که در آن یک فرمانروا به اعلان عمومی یک مجموعه کامل قوانین برای ملّت خود اقدام کرده است. زمان دقیق نوشتن قانون حمورابی مشخص نیست اما می‌دانیم که او با الگو گرفتن از اور-نامّو، ادّعا کرده که قوانین او از جانب ایزد شَمَش وحی شده است.

این قانونها بر سنگ لوحِ یادمانیِ بزرگی حک شده بود که بالای آن تصویری از شَمَش در حال سپردن آنها به پادشاه کنده‌کاری شده است. این سنگ لوحِ یادمانی را در میدان شهر قرار داده بودند تا هر کسی که سواد خواندن داشت بتواند قوانین را، برای خود و نیز افراد بی‌سواد، بخواند.

قانون حمورابی، بر خلاف قانون اور-نامو که بر مبنای نوعی همدلی و درک متقابل بین مردم نوشته شده بود، دارای شدت و تحکم کلامی بیشتری است که در دادگاه‌ها نیز مورد استفادهٔ مستقیم قرار می‌گرفت.

از آدم تا موسی:

حسب روایات کتاب مقدس، از خلقت آدم تا موسی تاریخ عمر بشر به حدود ۲۶۰۰ سال می‌رسد. تمام قوانین یاد شده، در این برههٔ ۲۶۰۰ ساله وضع شده‌اند.

با کنکاش در تاریخ بر جای مانده از آن روزگاران و بررسی وقایع تاریخیِ مکتوب در کتاب مقدس از چگونگی زندگی برخی اقوام و امّت‌ها در آن عصر، می‌توان فهمید که تمام امّت‌های پراکنده بر روی زمین، همیشه قوانینی مختص به خود داشته و در لوای آن قوانین، جوامع مختلف بشری، به لحاظ فرهنگی را شکل داده‌اند. با این که امروزه اثری از آن قوانین وجود ندارد اما با توجه به آن میزان از شیوهٔ زندگی و رفتارهایشان که در تاریخ مکتوب گردیده می‌توان تا حدودی به بعضی از قوانین مرسوم و رایج در بین آنان پی برد، مانند قوانین قربانی و ...

وقتی به همهٔ این جوامع و قوانین، و خصوصاً شهادت کتاب مقدس نگاه بیاندازید؛ و با در نظر گرفتن مفهوم دین، که چگونه ارتباطی مستقیم و عمیق با خدا دارد، بنگرید،

تنها دینی که در آن عصر دیده می‌شود، همانی است که شروع آن از انسانِ اوّل یعنی آدم بود و در رگهٔ فرزند او شیث که خدا وی را به عوض هابیل به او داده بود، ادامه می‌یابد.

آدم اوّل در باغ عدن ارتباطی مستقیم و بدون واسطه با خالق جهان هستی داشت و در این ارتباطِ دو طرفه، او فرامینی نیز از خدا کسب کرده بود. خدا در ابتدا آدم را خلق نموده بود تا بر روی زمین حکومت نماید؛ کتاب پیدایش، نوشتهٔ موسی، که اوّلین کتاب از پنجگانهٔ تورات می‌باشد در این خصوص چنین می‌گوید: «^{۲۶} و خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همهٔ حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید» (پیدایش ۱ : ۲۶).

وقتی خدا آدم را خلق نمود و او را در باغی به نام عَدَن سکونت داد و بر تمام موجودات روی زمین استیلا بخشید، به او احکام و سفارشات نیز فرمود، مانند: «^{۱۶} و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: از همهٔ درختان باغ بی‌ممانعت بخور، ^{۱۷} اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد» (پیدایش ۲ : ۱۶ - ۱۷). این کلام دستوریِ خدا برای آدم بود؛ خدا برای او حیطه‌ای تعیین نموده بود؛ شناخت از خدا و بینشی جهان‌بینانه از دیدگاه خالق جهان هستی همان دین است؛ این آغاز یک دین حقیقی و آسمانی است.

پس از گناه و رانده شدن آدم و حوّا از باغ عدن، باز در ادامه خدا متکلم شده و احکامی را به او و حوّا اعلام نمود، که اعلام آنها، شناخت آنان را از طُرُق خدا بیشتر می‌کند: «^{۱۶} و به زن گفت: آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد. ^{۱۷} و به آدم گفت: چون که سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس به سبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایّام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. ^{۱۸} خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، ^{۱۹} و به عرق پیشانی‌ات

نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» (پیدایش ۳: ۱۶ - ۱۹). هر چند این سخنان لعنت و تنبیه خدا برای گناه بزرگی بود که آنان مرتکب شده بودند، اما حقیقت این است که این همان لعنت و احکام شریعت خدا است. این احکام تحکیمی است؛ این جریان دین خدا در آدم است.

دینداری در نسل آدم، در شخصیت‌هایی دیگر باز جلوه نمود مانند زمانی که قائن و هابیل برای خداوند خدا هدیه و قربانی گذراندند: «و بعد از مرور ایام، واقع شد که قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد.^۴ و هابیل نیز از نخست‌زادگان گله خویش و پیه آنها هدیه‌ای آورد. و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت،^۵ اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خود را به زیر افکند.^۶ آنگاه خداوند به قائن گفت: چرا خشمناک شدی؟ و چرا سر خود را به زیر افکندی» (پیدایش ۴: ۳ - ۶)؟ این گونه ارتباط خدا با بشر و اعمالی نظیر این در راستای دینداری و انجام بخشی از شریعت خدا است که در هزاره‌های بعدی این حقیقت اعلام می‌گردد.

دینداری در ادامه و در رگه فرزندان شیث ادامه یافت. کتاب مقدس شرحی کامل از ارتباط خدا با این رگه و قوم گسترش یافته او برای ما ترسیم نموده. در این ارتباط با اشخاص بزرگی مانند: خنوخ، نوح، ابراهیم، اسحاق و یعقوب آشنا می‌شویم که بسیار برجسته و به شدت به چشم می‌آیند. به غیر از این رگه و قوم برآمده از این اشخاص هیچ ردی از ارتباط خدا در قالب دینداری در آن برهه زمانی در جایی دیگر نمی‌توان یافت.

حال یک پرسش، آیا در آن دوره شریعت نیز بوده؟ بله، قطعاً. تمام آن چه خدا به صورت تحکیمی به آدم و ذریه او گفته همانا شریعت دین خدا بود، قربانیایی که بر مذبح برای یهوه الوهیم (خدا) می‌گذراندند از شریعت دینداری آنها بود؛ فقط آن اعمال، یک شریعت مکتوب شده بر روی لوحها که محکوم کننده باشد نبود؛ یا شریعتی که حسب روح

در دلها قرار گرفته باشد، نبود. شریعت در آن عصر مستقیم از خدا به گوشها رسانده می‌شد و مردم دیندار اراده خدا را نسل اندر نسل نقل می‌نموده و به کار می‌بستند.

همیشه دینداری با خود شریعت دارد. آیین نیز که یک کپی برداری از دین است، با کپی برداری از دین، همین اعمال را در شکلی کاملاً انسانی برای خود به وجود آورد. و ایضاً نیز چنین است هر مذهب و فرقه که خود را منتصب به یک دین یا آیین می‌کند.

حسب گواه کتاب مقدس و مکتوبات تاریخی، هیچ قوم و امتی دیگر در آن عصر، نه ارتباط و دریافتی از خدا داشته و نه ادعای دینداری نموده است. هر چند برخی برای الهه‌ها و بت‌های ساختگی خود، قربانی می‌گذراندند و یا متعهد به یکسری معیارهایی اخلاقی و اجتماعی در لوای قوانینی اجرایی برای امت خود بودند، اما در ماهیت وجودی خود هیچ ارتباطی با خدای حقیقی و دریافتی آسمانی برای اعتقادات آنها وجود نداشته است.

حال با توجه به تمام شواهد تاریخی، می‌توان چنین گفت، به غیر از رگه نسل شیث، هر آن چه در گذشته شکل گرفته بود در قالب آیین‌هایی اجتماعی بر حسب اعتقادات و باورهای قومی شکل یافته بود که همه آنها در قالب آیین تعریف می‌گردند.

در آن عصر آغازین بشریت، فقط همان یک دین را می‌توان یافت. با کمی توجه باز مشهود می‌گردد که از ابتدای آدم تا به زمان موسی، حتی هیچ مذهب و فرقه‌ای از آن دین پدید نیامده بود. تمام شخصیتهای مهم و شناخته شده آن عصر، و خاندان آنان، تنها یک خدا را با نام "یهوه الوهیم" می‌شناختند و در هر نسلی مطیع فرامین او از ابتدا بوده.

حال فقط با کمی تعمق در این برهه حدوداً دو هزار و ششصد ساله ابتدای خلقت آدم، به وضوح می‌توان دریافت "با این که دینداری از همان ابتدا در فکر و خواست و اراده خدا بوده، اما با هر گونه مذهب و فرقه‌ای به شدت مخالف نیز بوده و در فکر و اراده او چنین جدایی فکری به هیچ وجه جایی نداشته".

از موسی تا مسیح:

حدود ۲۰۰ سال پس از دورهٔ حمورابی و قانون معروف او، عصر موسی آغاز می‌گردد. موسی از سبط لاوی، یکی از دوازده فرزند یعقوب از قوم بنی‌اسرائیل بود. شرح آغازین ماجرای او در کتاب خروج که دومین کتاب از پنجگانهٔ تورات می‌باشد آورده شده است. نیکو است تا شرح کامل زندگانی موسی را در تورات به دقت بخوانید، زیرا عصر او، و وقایع دورهٔ او، از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دوره‌های دینی در تاریخ دنیا می‌باشد.

درخشش و اهمیت دورهٔ او مباحث و موضوعات مهم بسیاری را در بر می‌گیرد، اما در این مجال فقط قصد پرداختن به اتفاق بسیار مهمی را داریم که در دین خدا صورت گرفت. در زمان موسی، خدا برای اولین بار قوانین و احکام خود را در گستره‌ای بسیار وسیع تدوین و به صورت مکتوب به موسی داد تا به عنوان شریعت لازم‌الاجرا و ابدی در میان قوم برگزیدهٔ او اسرائیل بر جا و مقرر بماند.

موسی این احکام را در ابتدا به صورت مکتوب شده توسط خدا بر دو لوح سنگی که معروف به "ده فرمان" است از خود خداوند دریافت می‌کند و سریعاً بعد از آن تمام احکام شریعت را که در ادامه دریافت می‌کند، مکتوب می‌دارد. خداوند در لوای این شریعت اعطایی با قوم اسرائیل عهدی ابدی با مطیعان خود برقرار می‌کند که معروف به عهد اول یا همان عهد عتیق می‌باشد.

از این جا شریعت دین خدا که تا پیش از این به گوش گفته می‌شد و سینه به سینه نقل می‌گردید، به صورت قانون نامه‌ای مکتوب که ملزم و محکوم کننده بود داده شد تا متخلفان از آن را سزا و متعهدان به آن را حیات جاودان ببخشند. این یک دینی نو نبود. امروزه بسیاری به این شریعت می‌گویند، "دین یهود" توجه داشته باشید به کار بردن این عبارت کاملاً اشتباه است. یهود تنها یکی از دوازده سبط بنی‌اسرائیل است که در دین و شریعت خدا زندگی می‌کردند. آنان نیز در ادامهٔ همان دینی که از ابتدای آدم برقرار شده

بود حرکت کردند. به عبارتی یهودی بودن یک دین نیست، بلکه تنها یک نسبت قومیتی است که دارای دین خدا هستند.

آن چه به قوم اسرائیل در زمان موسی داده شد، شریعت مکتوب شده همان دین یگانه خدا بوده که صحیح تر است به آن "شریعت خدا" یا "عهد عتیق" و یا اگر بخواهیم به لحاظ زمانی آن را مشخص تر نماییم، می توانیم گفت "شریعت موسی". احکام این شریعت، فریضه ای ابدی است که تا پیش از انقضای عالم زوال و بطالت ندارد.

پس از موسی تمام انبیایی که به دنیا آمدند، همه بلااستثنا از قوم بنی اسرائیل بودند. مردان نام آشنایی مانند: سموئیل، داوود، سلیمان، نحیمیا، عزرا، اشعیا، ارمیا، حزقیال، دانیال، زکریا، یحیی، و بسیاری دیگر الی تا به مسیح همه از قوم بنی اسرائیل بودند. همه اینان در راستای همان دین و نگرش الهیاتی بودند که از آدم شروع شده بود.

یکی دیگر از باورهای اشتباهی که به کرات از سوی آیینهای مختلف در دنیا شنیده می شود آن است که اظهار می کنند، "هر یک از این انبیایی که پس از موسی آمده اند نیز دارای دینی آسمانی بودند." این به طرز بسیار ناشیانه ای اشتباه است. فقط با قدری مطالعه سطحی در تاریخ زندگانی انبیا و کتب مقدس، کاملاً مشهود است که تمام این انبیایی که پس از موسی آمدند پیرو همان دین و شریعتی بودند که از ابتدا برقرار بود و بعدها تحت شریعتی مکتوب در کوه سینا به موسی سپرده شد.

شریعت مکتوبی که خدا به قوم بنی اسرائیل داد، سوای تمام آموزه های نهفته ای که در دل خود مستتر دارد و اسرار بزرگی که در پشت آنها نهفته است، به لحاظ جامعه شناسی یک تأثیر فوق العاده مهم و بزرگ در دنیا گذاشت. حضور زنده خدا در میان این قوم و شریعت مکتوبی که به آنان داده شده بود چنان آنان را یکپارچه و متحد گردانید که از آنان قومی بسیار بزرگ و قدرتمند در عصر خود ساخت به حدی که آوازه آنان به گوش

تمام اقوام دیگر رسید. این شهرت تا به جایی پیش رفت که وقتی این قوم حرکت می کرد، بسیاری از رویارویی با آنان کنار می رفتند.

از این جا به بعد، شریعت خدا در میان اسرائیل نمونه و الگویی شد برای آیینهایی که بعد از آن با وجهی مذهبی شکل گرفت. پس از این آیینهای بسیاری در سرتاسر زمین به وجود آمد، اما از این زمان به بعد آیینهای شکل گرفته بیشتر جنبه مذهبی به خود گرفتند که از بزرگترین و قدرتمندترین آنها می توان به زرتشتی و بودایی و چند آیین دیگر اشاره نمود.

آیینهایی که پس از این به وجود آمدند، هر چند در تعاریف خود از خدا اختلافات زیادی داشتند، مثلاً برخی یکتا پرست مانند قوم اسرائیل، برخی معتقد به چند خدایی، و بعضی دیگر با دیدگاه و جهان بینی ای به گونه دیگر بودند، اما تمام اینها با هر گونه بینشی که داشتند، یک چیز بسیار مهم را فهمیده بودند که در لوای ساختن یک شریعت مذهبی مکتوب و سختگیرانه می توانند جامعه خود را متحد و قدرتمند، و تحت سیطره خود در آورند.

دیگر اتفاق مهمی که در این عصر شروع به شکل گیری نمود، زایش مذاهب و فرقه های متعددی بود که از دل برخی آیینها به وجود آمد، خصوصاً آنهایی که از شریعت دین خدا الگو برداری نموده بودند و از خدا ابزاری قوی برای سرکوب کردن جامعه خود استفاده می کردند.

جالب توجه این جا است که تنها دین حقیقی خدا هم از این معضل فرقه گرایی در امان نماند و از میان او نیز فرقه هایی سر بیرون آورد. اساساً به همان میزان که شریعت موجب قدرت و اتحاد اقوام می گردد، به لحاظ فشارهای بسیاری که به مردم خود وارد می کند، موجب گرایشهای متضاد و شاخه در شاخه شدن نیز می گردد.

اما با وجود پیدایش فرقه‌های منحرف در تنها دین خدا، همچنان تا زمان مسیح، هنوز همان یک دین و شریعت حقیقی خدا در اصالت خود به پیش آمد که نشانه‌های حضور و اراده‌ی خالق جهان هستی در آن دیده می‌شده.

از مسیح تا به انتها:

خداوند عیسی مسیح که به لحاظ جسمانی از سبط داوود، یکی از دوازده سبط بنی‌اسرائیل وارد دنیا شد بر خلاف ادّعای برخی آیینها، که او را صاحب یک دین به نام "دین مسیحی" می‌دانند، چنین نبود. او هرگز دینی نو نیاورد بلکه متعهد به همان دین حقیقی خدا که در نزد قوم اسرائیل و انبیای پیش از آن رواج داشته بوده.

خود خداوند عیسی مسیح در خصوص تورات که مکتوبات تاریخی تنها دین و شریعت خدا در آن می‌باشد، می‌فرماید که تا همه‌ی جهان هستی نابود نگردد این دین و شریعت نابود شدنی نیست: «^{۱۷} گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم.^{۱۸} زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود» (متی ۵: ۱۷ - ۱۸).

حال جای تأسف بسیار دارد که بسیاری از نهادهای کلیسایی و خادمین آنها علاوه بر رد نمودن این حقیقت که ایمان به مسیح، یک نوع دینداری جدید نیست، به انحراف رفته و کلاً مسیحیت را چیزی خارج از دین می‌دانند و چنین تعلیم می‌دهند که: مسیحیت اصلاً دین نیست و با آن مخالف است! و مسیحیت را یک راه و روش می‌دانند بی‌آن که فهمیده باشند که بیان راه و روش، یعنی یک مذهب! توجه کنید در این جا با کلمات بازی می‌کنند! وقتی کلمات به اشتباه به کار برده شود می‌تواند وارد کفر گردد.

مسیح گفت من تنها راه و راستی و حیات هستم، او با این جمله به حقیقت مرگ و قیام و فدیة شدن خود اشاره می‌کرد که می‌بایست برای آمرزش گناهان بسیاری قربانی می‌شد تا به واسطهٔ ایمان به او نجات و حیات ابدی به پذیرندگان او برسد، نه این که او آورندهٔ یک طریقت و مذهب است.

آیا می‌دانید راه و روش یعنی چه؟ در خوش‌بینانه‌ترین نگاه به معنی مذهب خواهد بود! و در اصل معنی، مفهوم آیین را می‌دهد. این مدعیان مسیحیت آن را از دینداری و شریعت خدا جدا ساخته و با چنین ادعایی آن را به مانند آیینهای انسانی و یا در قالب مذاهب منحرف شده اعلام می‌کنند. یعنی آمدند ابرو را درست کنند، که زدند چشمش را نیز کور کردند. البته این عجیب نیست زیرا مدعی این چنین تعلیمی همان فرقه‌های منحرف شدهٔ مسیحی هستند که هرگز مسیح را نشناختند.

در ادامه و در پاسخ به چنین تفکری در ضدیت با دینداری، خداوند عیسی مسیح به این جماعت هشدار می‌دهد: «^{۱۹} پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود [منظور از احکام کوچک‌ترین همان احکام شریعت است]. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.^{۲۰} زیرا به شما می‌گویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد» (متی ۵ : ۱۹ - ۲۰).

به آیهٔ آخر دقت کنید "کاتبان و فریسیان" این دو گروه، دو دسته از فرقه‌های منحرف شدهٔ یهودی در آن عصر بودند. مسیح می‌فرماید، چنین فرقه‌هایی در ملکوت آسمان جایی ندارند. می‌دانید چرا؟ زیرا اینان از دین خدا خارج شده‌اند.

بعدها با رشد مسیحیت و شکل گرفتن یک جامعهٔ مسیحی تحت رهبری رسولان خداوند عیسی مسیح، وقتی با گذر زمان این رسولان از دنیا رفتند، آرام آرام فضا برای

شکل‌گیری جریان‌ات فرقه‌ای و مذهبی آماده شد و از دل مسیحیت فرقه‌های بسیاری سر برآوردند که آن کلام مسیح شامل حال فرقه‌های مسیحی نیز خواهد بود.

به موازات همین در دنیا نیز آیینهای دیگری نیز شکل گرفتند که با وضع نمودن احکام و شریعت‌های بسیار سختگیرانه و خشن، در اشکال مختلف عرصه را برای عموم تنگ نمودند. در این عصر مکتبها و فرقه‌های بسیاری با اندیشه‌ها و ایدئولوژیهای متفاوت سر برآوردند. در این عصر حتی آیینها و احزاب متعددی که دیگر به وجودیت خدا هم اعتقاد نداشتند نیز زاییده شد. منظور از احزاب که امروزه بیشتر از این واژه استفاده می‌شود، می‌توان آنها را در دسته بندی مذاهب قرار داد.

به هر حال این عصر یک عصر رنگارنگ با طیفهای بسیار گسترده و وسیعی از تفکرات گوناگون و جورواجور شده تا به حدی که مسیحیت، که تنها دارنده دین حقیقی خدا بوده را نیز ملتهب ساخت و از میان او نیز فرقه‌های بسیاری سر برآورد.

ادیان آسمانی:

صحبتی که امروزه در بین تمام گونه‌های اعتقادی وجود دارد، این است که در دنیا ادیان بسیاری وجود دارد. در خصوص دین و سایر دسته بندیها در ابتدا شرحی مختصر و کامل داده شد. در ادامه به بررسی این حقیقت که آیا ادیان آسمانی وجود دارد یا نه، خواهیم پرداخت.

چگونه یک دین حقیقی را بشناسیم؟:

با تعریفی که از دین، آیین، مذهب، فرقه و شریعت شد، دانستیم که تنها به باور و اعتقادی می‌توان دین گفت، که سه فاکتور اصلی را در خود داشته باشد.

۱. دین یک جهان‌بینی از خدا و جهان هستی است که خود خدا ارایه می‌کند؛
۲. دین با خود شریعت و مجموعه احکام و فرامینی از سوی خالق جهان هستی دارد؛
۳. در دین ارتباطی دو طرفه و زنده بین خالق و مخلوق وجود دارد؛

نکته مهم: وقتی گفته می‌شود ارتباطی دو طرفه بین خالق و مخلوق، حتماً و همیشه در یک دین حقیقی آیات، نشانه‌ها و معجزات بزرگی از حضور خدای زنده باید دیده شود. همیشه حضور خدا تجلی اموری عجیب و ماوراءالطبیعه با خود دارد مانند آن چه در تاریخ قوم بنی‌اسرائیل دیده شده.

اما اگر چنین نشانه‌هایی در یک دین وجود نداشت و تنها با ادعای ارتباط با خدا مدعی این جایگاه باشند، باید بدانید که آن یک دین کاذب و به عبارتی یک آیین انسانی است و هیچ ربطی به خالق جهان هستی ندارد.

آیا مسیحیت یک دین است؟:

امروزه تقریباً اکثر کلیساهای فرقه‌ای چنین بیان می‌کنند که "مسیحیت یک دین نیست!" و یا این که "ما دیگر در شریعت زندگی نمی‌کنیم!" آیا این سخن از دیدگاه خداوند و کتاب مقدس درست است؟ به صراحت می‌توان گفت، خیر! یک ادعا که ضدیت آشکار با کلام خداوند عیسی مسیح و تمام آموزه‌های کتاب مقدسی دارد در حالی که خود خداوند عیسی مسیح در موعظه بالای کوه، حتی داشت به شریعت موسی که در کوه سینا به قوم اسرائیل داده شده بود، بندهایی را می‌افزود.

به موعظه بالای کوه با دقت نگاه کنید. در سرتاسر آن سخنرانی، مسیح علاوه بر این که داشت شریعت موسی را به تأیید می‌رساند، احکام جدیدی را نیز اعلام می‌فرمود. آیا هیچ دقت کردید که او این جمله، که هم شریعت پیشین را تأیید می‌کرد و هم حکمی در همان راستا اعلام می‌فرمود را چند بار تکرار کرده؟ "شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، ... (فلان و فلان)؛ لیکن من به شما می‌گویم، ... (فلان و فلان)" مگر نه این که این جمله تأییدی بر احکام شریعت مکتوب شده خدا و اعلام نحوه اجرای آن در شریعت عهد جدید بوده؟

اگر به زندگی و کلام خداوند عیسی مسیح که در اناجیل مکتوب است خوب دقت کنید، خواهید دید که پر است از تأکید او به نگاه داشتن احکام شریعت موسی. آیا او در شام آخر خود با شاگردانش مشغول به جای آوردن شریعت داده شده به موسی در خصوص قربانی پسح نبود؟

سخنان فریبنده‌ای که در نقض دینداری در مسیحیت زده می‌شود از دو حالت خارج نیست؛ یا از نادانی متکلمان آن است و یا از جهت جلب توجه و جذب نمودن نفرات انسانی به جمع فرقه‌های خود می‌باشند.

در عصر کنونی که بسیاری از مردم از استبداد مذاهب و ادیان دروغین به ستوه آمده و در پی رهایی یافتن از این استبدادها هستند، شنیدن چنین سخنان فریبنده‌ای که شخص را از قید و بند و تعلّق و باور دینی آزاد می‌نماید بسیار جذاب و دلپذیر است.

با توجّه به تمامیت آن چه کتاب مقدّس می‌آموزد، مسیحیت علاوه بر این که مقید به دین است، شریعتی به مراتب محکم‌تر از آن چه به موسی داده شده بود را در خود دارد. منتها دینی نو نیست بلکه در ادامه و راستای همان دین خدا می‌باشد که از آدم شروع گردیده. خداوند در عهد عتیق این مهم را از پیش اعلام فرموده بود که در آینده شریعت خود را تازه نموده و این بار در دلها (به واسطه روح القدس) خواهد نهاد.

«^{۳۳}اما خداوند می‌گوید: این است عهدی که بعد از این آیام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود» (ارمیا ۳۱ : ۳۳).

با ظهور مسیح و فیضی که به واسطه خون او به تمام دنیا رسید، خداوند این امکان را یافت که پس از آن به واسطه روح القدس در بدن ایمانداران ساکن گردد. سکونت روح در جان ایمانداران این فرصت را ایجاد کرد تا شریعت حقیقی خدا پس از این دیگر نه بر لوحهای سنگی و کاغذی، بلکه بر لوحهای وجودی انسان مرقوم گردد.

فرقه‌های امروزی پیوسته فریاد می‌زنند که مسیحیت دین نیست، در حالی که معلّم بزرگ مسیحیت یعنی پولس رسول نیز با این ادّعا بارها و بارها به سخنان گوناگون مخالفت کرد و اعلام نمود که مسیحیت بدون دینداری معنی ندارد. الحال فقط به یکی از ده‌ها اشارات او در خصوص دینداری بسنده می‌کنم که در آن وجود خداوند عیسی مسیح را راز بزرگ دینداری دانسته.

«^{۱۶} و بالا جماع سر دینداری عظیم است، که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد» (اول تیموتاؤس ۳ : ۱۶).

پطرس رسول نیز در خصوص دینداری خود و کلیسا چنین تأکید می‌کند: «^۳ چنان که قوت الهیه او همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده» (دوم پطرس ۱ : ۳).

چگونه کسی می‌تواند ادعای کشیشی یا خدمت به مسیح را داشته باشد ولی چیزی از مژده خوش انجیل نداد و نفهمد؟! چگونه هنوز هیچ درکی از آزادی در مسیح ندارند؟ چگونه هنوز برایشان آشکار نشده که در مسیح بشر از اسارت گناه و شیطان آزاد شده نه از شریعت خدا و دینداری! آزادی در مسیح، آزادی از اسارت مرگ ابدی است، نه آزادی از قید دینداری و شریعت خدا.

آیا ادیان دیگری وجود دارد؟:

در این مجال لازم است تا یک موضوع مهم دیگر آشکار گردد. تقریباً اکثریت باورهای مذهبی معتقد به وجود "ادیانی آسمانی" و "ادیان توحیدی" هستند و بعضاً نیز فراتر رفته و برای هر شخصیت مهم تاریخی مانند: نوح، ابراهیم، داوود، سلیمان و دیگران قائل به داشتن یک دین مستقل می‌باشند. حتی دینی که در بین قوم بنی اسرائیل بوده است را با عنوان "دین یهودی" می‌شناسند. تا چه حد این ادعاها صحیح است؟

اگر به آن چه تا کنون گفته شده و آن چه کتاب مقدس نیز از تاریخ نسل بشر تا به امروز، برای ما روایت کرده است، فقط با یک نگاه سطحی بنگرید، نیک خواهید دریافت

که تمام این شخصیتها نه این که دین و مذهبی ارائه ندادند، بلکه تماماً در راستای آن بینش دین‌گرایانه‌ای بوده‌اند که از ابتدای آدم، خدا به آن تکلم نموده، و با آیات و نشانه‌های بسیار حضور خود را در این رگه اثبات کرده است. اصولاً "از یک شخصیت به غیر از یک بر نمی‌تابد."

علاوه بر این وقتی به تاریخ تمام مدعیان دینداری نگاه کنید و به شریعت‌های گفته شده آنان توجه کنید چند نکته بزرگ نظر شما را جلب خواهد نمود.

۱. هیچ کدام از مدعیان دینداری یک جهان‌بینی از خدا و جهان هستی، مشابه با آن اولین ارایه ندادند. این به آن معنی است که هر کدام از یک خدایی دیگر سخن می‌گویند. و این یعنی شرک؛

۲. از آن جا که خالق جهان هستی واحد است لذا شریعت او نیز می‌بایست واحد باشد، اما شریعت تمام مدعیان با شریعت آن اولین متفاوت است؛

۳. هیچ کدام شواهد زنده‌ای از ارتباطی دو طرفه و زنده بین خالق و مخلوق ندارند که خدا در آن خود را در معجزات بزرگ آشکار نموده باشد؛

لذا تا به امروز هیچ مدعی دینداری، به غیر از آن اولین، نتوانسته خود را اثبات کند که از سوی خالق جهان هستی آمده است. و متأسفانه هر ادعایی یک فریب و دروغ بزرگ است.

ادیان آسمانی و عباراتی از این قبیل هیچ ارتباطی با خدا ندارد؛ خدا از ابتدا فقط یک دین داده بود و با آن در طول تاریخ به پیش آمد؛ او مفرد است و نمی‌تواند دو دین یا بیشتر داشته باشد؛ هیچ پیامبری دینی نیاورد؛ تمام پیامبران بلااستثنا در چهارچوب و قالب همان دینی زیست نمودند که از ابتدای آدم برقرار شده بود؛ این دین تا به امروز همچنان ادامه دارد.

حتی این مهم را نیز به گوش بسپارید که دین خدا از ابتدا کامل و بی نقص بوده، که اگر به غیر از این بوده باشد، آنگاه باید چنین استنباط نمود که خدا ناقص بوده است زمانی که همه جهان هستی را آفرید. آیا هیچ ناقصی می تواند جهانی به چنین نظم و دقت و ظرافت و زیبایی را بیافریند؟ آیا آرایه یک دین و شریعت بسیار بسیار کوچک تر و سهل تر از خلقت جهان هستی نیست که نیاز به کامل شدن در طول تاریخ داشته باشد؟!

به غیر از این یک دین خدا، هر چیزی که در دنیا می بینید در قالبهای "آیین"، مذهب و فرقه "قرار دارند که کوچک ترین ارتباطی با خالق جهان هستی یعنی خدا ندارند.

متأسفانه بسیاری از آیینهای به وجود آمده که قصد کپی برداری از دین حقیقی خدا را داشته اند، از آن جایی که هیچ معرفتی نسبت به او نداشتند، احکام و قوانینی وضع نموده و آنها را به خدا نسبت دادند که به جای آن که به دین راستین و تأیید شده خدا شباهت داشته باشد، تماماً بیرون آمده از فرهنگ و باورهای اجتماعی خود بوده است.

از آن جایی که تمام این احکام برآمده از ذهن انسانی و چیزی به غیر از حقیقت بوده، پس از مدتی بطالت آنها بر همگان آشکار شده و به جای آن که پیروانشان از میان این ادیان دروغین خارج شوند، کوته فکرانه به خدا ایراد گرفته و شروع به تمسخر و عیب جویی از او نمودند.

امروزه وقتی در رسانه های گوناگون شاهد شوهای تصویری افرادی بی دین هستید، هوشیار باشید: "آن چه تمسخر می کنند و از آن عیب جویی می کنند، نه کلام خدا است و نه دین و شریعت حقیقی او، بلکه اقتباسهایی از آیین و مذاهب دروغین است که خود را به خدا نسبت داده اند."

وقاحت کلام این ملحدان در عصر کنونی تا به جایی رسیده که به خالق و فیض دهنده جهان هستی بی شرمانه بدترین اهانتها را می کنند، بدون آن که حتی ذره ای وقت

برای کشف حقیقت ماجرا بگذارند. لذا غیرت این غلام کوچک خداوند تحمّل نکرد و برای روشن شدن ذهن قوم ملوکانه خداوند دست به نگارش این نوشتار زده است.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان